

سابقه جرمی

موجودیت اسناد و مدارک مبنی بر محکومیت قبلی شخص به یکی از جرایم پیشینی شده در قانون جزا میباشد. پشنتو: [جرمی سابقه]

سابقه جزائی

محکومیت قبلی شخص به یکی از جرایم عمدی و غیر عمدی. پشنتو: [جزائی سابقه]

ساحه زمینداری

یک یا چند قطعه زمین که در اختیار مالیه دهنده و یا مالک قرار داشته باشد. پشنتو: [د زمینداری- ساحه]

ساحات گمرکی

ساحات تثبیت شده ایکه شامل قلمرو گمرکی یک کشور معین بوده و به منظور فعالیت های گمرکی تأسیس گردیده باشد. پشنتو: [گمرکی ساحه]

ساحه کشتی

کشتی که بیرق هر کشور را حمل مینماید، قلمرو همان کشور محسوب میگردد. پشنتو: [د بیرق- ساحه]

ساحه ملکیت زمین

مشمولیت آنچه در ملکیت عمقاً و ارتفاعاً معتاد و مجاز است. پشنتو: [د مخکې د ملکیت ساحه]

ساحه یا قلمرو

به طور عام ساحه تحت صلاحیت شخصیت حقوقی میباشد و از لحاظ قواعد حقوق بین الملل عمومی ساحه یا قلمرو دولت جایی است که تحت حاکمیت دولت مربوط قرار داشته باشد. پشنتو: [قلمرو]

ساختار قانونی بانک

مشخص نمودن نوعیت قانونی بانک و تشکیلات آن در مطابقت با احکام قانون. پشنتو: [د بانک قانونی جوړښت]

سادیسم

حالت روانی شخصی که از طریق آزار دادن دیگران لذت می برد. پشنتو: [سادیسم]

سال شمسی

واحد زمانی مشتمل بر دوازده ماه، که از اول حمل آغاز و در آخر حوت خاتمه می یابد. پشنتو: [لمریزکال]

سبب

اصطلاح فقهی است که به توهین و اهانت به مقدسات و انبیا اطلاق میگردد. پشنتو: [سبب]

سبب

آنچه که به غیر متصل میشود بدون آنکه به آن تأثیر داشته باشد. پشنتو: [سبب]

سبب حسبی

آنست که فعل مباشر را به صورت محسوس بوجود میآورد. پشنتو: [حسبی سبب]

سبب حق

امری که موجب بوجود آمدن یک حق به نفع یک شخص گردد. پشنتو: [د حق سبب]

سبب خارج از اراده

سببی که خارج از اراده شخص باشد. پشنتو: [خارج له ارادی څخه سبب]

سبب خارجی

سببی که بروز آن خارج از حیطه اراده، فعالیت و صلاحیت شخص در وقوع یک امر باشد. پشنتو: [خارجی سبب]

سبب در جرم

شخصیکه جرم را نه به خودی خود، بلکه به واسطه مرتکب می شود. پشنتو: [په جرم کې سبب]

سبب دعوی

اراده شخص ذیحق برای بقای حقوق و یا تحصیل آن میباشد که نسبت به تجاوز شخص دیگری تحریک میگردد. پښتو: [د دعوی سبب]

سبب دین

موجبۀ یک دین. پښتو: [د دین سبب]

سبب شرعی

آنست که سبب عمل مباشر را، به اساس نصوص شرعی بار میآورد. پښتو: [شرعی سبب]

سبب عرفی

سببی که موجب فعل مباشر، به اساس عرف میگردد. پښتو: [عرفی سبب]

سبب غیر مترقبه

سببی که از قبل انتظار وقوع آن وجود نداشته باشد. پښتو: [غیر مترقبه سبب]

سبب مجبره

سببی که جبراً و خارج از اراده شخص بنابر عوامل طبیعی و یا عارضی بوجود آید. پښتو: [مجبور سبب]

سبب مشروع

سببی که در اصل (اساس و مبنأ) آن منتج به یک مصلحت گردد. پښتو: [مشروع سبب]

سبب مشروع در منع تصرف

در منع تصرف، سبب وقتی مشروع پنداشته میشود که منظور از آن حمایت از منافع حایز، متصرف، متصرف الیه یا شخص ثالث باشد. پښتو: [د تصرف په منع کولو کې مشروع سبب]

سبب ممنوع

سببی که اساس و مبنای آن به فساد منتج گردد. پښتو: [ممنوع سبب]

سبق تصمیم شریانه

تصمیم قبلی مبنی بر تفکر و اندیشه سوء برای طرح و تهیه نقشه ارتکاب جرم. پښتو: [د شر اچوونکي تصمیم پخوانی توب]

سبوتاژ

خرابکاری عمدی در کارخانجات، معادن، تخریب پل ها، سرک ها، جاده ها و امثال آن که بمنظور تضعیف حاکمیت دولت و نقصان بر دارایی های عامه صورت می گیرد. پښتو: [سبوتاژ]

سپرده های نقدی

تسلیمی چک، پول و سایر اسناد مالی که به حیث وسیله پرداخت در مطابقت با احکام قانون قبول گردیده باشد. پښتو: [نقدی تسلیمی]

ستراتیژی

برنامه جامع و کاملی که برای تحقق اهداف اساسی یک اداره تدوین میگردد. پښتو: [ستراتیژی]

سترانگولاسیون

بستن یا پیچانیدن طناب دور گردن شخص و کشیدن آن بوسیله دست، برای خفه کردن. پښتو: [استرانگولاسیون]

ستره محکمه

محکمۀ که احکام صادرۀ محاکم تحتانی را در صورت اعتراض از حیث قانونیت مورد بررسی قرار میدهد. پښتو: [ستره محکمه]

سجل

ورقه مطبوع که بعد از تحریر، ثبت و حفظ میگردد. پښتو: [سجل]

سخره

استخدام اشخاص بدون اجرت و بدون مجوز قانونی.

پښتو: [سخره]

سرقت از مدیون

سرقتی که سارق از مدیون ماطل خویش سرقت

مینماید. پښتو: [له مدیون څخه سرقت]

سداد دین

پرداخت دین به داین.

پښتو: [د دین سداد]

سرقت ازواج

سرقتی که یکی از زوجین از دیگری سرقت مینماید.

پښتو: [د ازواجو سرقت (غلا)]

سدس

یک بر ششم حصه اشیاء، اموال و متروکه مورث.

پښتو: [سدس]

سرقت بسیط

سرقتی که در آن حالات مشدده جرم وجود نداشته باشد.

پښتو: [بسیطه غلا]

سر

هر آنچه‌یکه افشای آن، مطابق قانون جرم پنداشته شود.

پښتو: [سر]

سرقت غیر مسلحانه

ربودن مال غیر بدون توسل به سلاح. (رجوع شود به

پښتو: [بی وسلی غلا])

سرحد

خط فاصل بین دو دولت که به طور طبیعی یا مصنوعی به

اساس قرارداد دوجانبه بین دولتین، مشخص و معین

گردیده باشد. پښتو: [پوله]

سرقت مسلحانه

ربودن مال غیر با توسل به سلاح. (رجوع شود به سرقت).

پښتو: [وسله واله غلا]

سرد شدن جسم

علامه دیگری از موت که با فرا رسیدن موت بیولوژیکی،

جسد میت حرارت خود را از دست میدهد.

پښتو: [د جسم سوډوالی]

سرقت معنوی

نسبت دادن آثار و نوشته های دیگران به خود یا غیر.

پښتو: [معنوی غلا]

سرقفلی بانک

پرداخت مازاد قیمت پرداخته شده توسط یک بانک به

منظور وصول دارایی و بدیهی ها، متناسب به ارزش

خالص دارایی و بدیهی. پښتو: [د بانک سرقفلی]

سرقت

اخذ مال منقول متقوم غیر از محل محرز طور خفیه.

بعباره دیگر ربودن مال متقوم، منقول غیر بطور خفیه

بقصد تصاحب. پښتو: [سرقت]

سرمایه شرکت

حقوق مشتمل بر تأسیس اموال، کرایه، اسم، عنوان،

اختراع، علامت تجاری، رسم و مودل ها که جهت انجام

خدمات تجاری و صنعتی مورد استفاده قرار میگیرند.

پښتو: [د شرکت سرمایه]

سرقت از محارم

سرقتی که در آن یکی از محارم از دیگری سرقت

مینماید. پښتو: [له محارمو څخه غلا]

سرمایه مالی

مبلغ سرمایه که تفاوت بین مجموع دارایی‌ها، و بدهی‌ها مبنی بر معیارهای محاسبوی و عدم نظر داشتن آن می‌باشد. پښتو: [مالی پانگې]

سری بودن تحقیق ابتدایی

حالتی که در آن اجراءات تحقیق ابتدایی بصورت سری انجام می‌شود و شرکت کننده گان حق افشای آنرا ندارند. پښتو: [د ابتدائي تحقیق پټوالی]

سفاتج

قرضی که قرض دهنده به وسیله آن از خطر راه مصئون می‌شود. پښتو: [سفاتج]

سفارتخانه(سفارت)

قطعه ملک یا قطعه خاک واقع در کشور پذیرنده، ملکیت کشوری می‌باشد که با کشور پذیرنده روابط سیاسی داشته باشد. پښتو: [سفارتخانه (سفارت)]

سفاهت

وصف منسوب به سفیه یعنی تذبذیر و عدم کفایت لازم در اداره اموال، صلاحیت مالی شخص متصف به آن، تحت حجر قرار گرفته می‌تواند. پښتو: [سفاهت]

سفته

سندی که به موجب آن صادر کننده تعهد می‌کند که مبلغی را در مؤعد معین یا عندالمطالبه در وجه حامل یا شخص معین و یا به حواله کرد آن شخص، پرداخت نماید. پښتو: [سفته]

سفلیس

مرض عفونی و ساری که بطور ارثی منتقل می‌شود. پښتو: [سفلیس]

سفیر

فرستاده سیاسی یک کشور که حدود اختیارات وی در اعتمادنامه اش تعیین و به رئیس مملکت پذیرنده تقدیم می‌کند. پښتو: [سفیر]

سفیر فوق العاده

سفیر مخصوص که وظیفه مشخصی را برای مدت معلوم در کشور پذیرنده به عهده دارد. پښتو: [فوق العاده سفیر]

سفه

حالتی که دامنگیر انسان می‌شود که بموجب آن شخص باوجود برخورداری از خرد، به اعمال و تصرفات برخلاف عقل و شرع دست می‌زند. پښتو: [سفه]

سفیه

کسی که تصرفات او در اموال و حقوق مالی خود عقلانی نبوده، مالش را بیجا مصرف نموده و آنرا با اسراف تلف می‌کند. پښتو: [سفیه]

سقط جنین

عبارت از اخراج قبل از وقت جنین که دوران بارداری را بصورت عمد منقطع می‌سازد. پښتو: [د جنین سقط]

سقط جنین درمانی

از بین بردن جنین قبل از نموی کامل و تولد از روی اضطرار به خاطر حفظ حیات مادر. پښتو: [د جنین درماني سقط]

سقوط جرایم و جزاها

از بین رفتن آثار جرم و عدم تطبیق جزا بالای متهم مطابق احکام قانون. پښتو: [د جرمونو او جزا کانو سقوط]

سقوط حق

حالتی که در آن ارزش حقوقی یک حق بنا بر عوامل قانونی ساقط می‌گردد. پښتو: [د حق سقوط]

سقوط خیار

مدتی که با تکمیل آن، داشتن حق خیار از شخصی که آنرا شرط نموده، ساقط میگردد. پښتو: [د خیار سقوط]

سقوط دعوی بالاتر مرور زمان

حالتی که حق دعوی به اثر مرور زمان از بین می رود. پښتو: [د دعوی سقوط د مرور زمان له امله]

سکونی رقبی

سکونتی که برای تمام مدت عمر می باشد. پښتو: [رقبې سکني]

سکونی مطلقه

سکونتی که به حکم قانون بوجود آمده باشد. پښتو: [مطلقه سکني]

سکوت

خود داری از گفتن و بیان. پښتو: [سکوت]

سکوت متهم

عدم جواب به سوالاتی که از طرف ارگانهای کشف و تحقیق مطرح میگردد. پښتو: [د متهم چپ والی]

سکه

قطعه فلزی که مزین با نقش، جمله یا علامتی بوده و از طرف دولت مطابق به قانون، قابل چلند شناخته شده باشد. پښتو: [سکه]

سکه تقلبی

سکه ای که از نظر ترکیب، با سکه اصلی متفاوت بوده و از طرف مقامات مسوول، ایجاد نگردیده باشد. پښتو: [تقلبي سکه]

سلاح

آلات و ادوات برنده یا سوراخ کننده و وارد کننده ضرب. پښتو: [سلاح]

سلاح ناریه

اسلحه ای که قدرت بیرون فرستادن مرمی و یا گلوله را بواسطه احتراق باروت دارا باشد. پښتو: [ناریه وسله]

سلطه

اختیار و صلاحیت قانونی شخص بر اشیاء، اموال یا اشخاص دیگر. پښتو: [سلطه]

سلطه عامه

اختیار قانونی و تعاملاتی مردم بر امور مختلف مانند اعیان، املاک و حقوق که به نمایندگی از آنها توسط دولت اعمال میگردد. پښتو: [عامه سلطه]

سلف

شخصی که در گذشته وجود داشته باشد. پښتو: [سلف]

سلفه

پرداخت قبل از اجل و قبل از اجرای دین. پښتو: [سلفه]

سلم

بیعی که در آن مبادله مال در زمان حال، در مقابل مال در زمان آینده با درنظرداشت شروط قانونی و شرعی آن صورت میگیرد. پښتو: [سلم]

سلم دهنده

شخصی که ثمن میبعه را در زمان حال به قصد سپردن آن (میبعه) در زمان آینده به سلم گیرنده، بدست آورد. (مراجعه شود به سلم). پښتو: [سلم ورکوونکي]

سلم گیرنده

شخصی که ثمن میبعه را در زمان حال به قصد قبض آن در زمان آینده به سلم دهنده پردازد. (مراجعه شود به سلم). پښتو: [سلم اخيستونکي]

سلوک ایجابی

رفتاری که از اثر انجام فعل صورت میگیرد.

پشتو: [ایجابی سلوک]

سند باطل

سندی که به عنوان وسیله اثبات از طرف قضاء بی اعتبار

شناخته شده باشد. پشتو: [باطل سند]

سلوک جرمی

اعمال و رفتاری که سبب تجاوز بر تمامیت جسمی، مالی و یا معنوی انسان میگردد. پشتو: [جرمی سلوک]

سند تجارتي

سندی که در معاملات تجارتي بین اشخاص اعم از حقیقی و حکمی تبادل میگردد. پشتو: [سوداگریز سند]

سلوک سلبی

رفتاری که از اثر ترک فعل صورت میگیرد.

پشتو: [سلبی سلوک]

سند جعلی

سندی که بطور متقابلانه و مزورانه تهیه شده باشد.

پشتو: [جعلی سند]

سم (زهر)

هر ماده ای که از طریق فعالیت کیمیای سبب موت و یا اختلال فعالیت عادی عضوی گردد. پشتو: [سر (زهر)]

سند رسمی

ورقی که مؤلف عمومی یا کارکنان خدمات عامه به اساس احکام قانون در حدود صلاحیت اختصاصی خویش آنچه را بر حضور شان گزارش می یابد یا از اشخاص ذی علاقه کسب میکند در آن درج و ثبت نموده باشد. به عباره دیگر مجموع مدارک دارای ارزش سیاسی، حقوقی، اقتصادی، قضایی، اجتماعی، تاریخی حسابی و یا اداری که بحیث مدارک اثبات حق دانسته شود. پشتو: [رسمی سند]

سماع شهود

حالتی که مطابق به احکام قانون، محکمه شهادت شهود را استماع مینماید پشتو: [د شاهدانو سماع (اوریدل)]

سند رسید سهم

سند بهاداری که در مطابقت با احکام قانون، سند مالی و قابل معامله شناخته شده باشد. پشتو: [د سهم رسید سند]

سمحاق

جراحی که از گوشت بگذرد و به استخوان برسد. پشتو: [سمحاق]

سن تمیز

مرحله سنی که طفل قدرت تمیز را پیدا میکند و معمولاً سن هفت سالگی را تکمیل کرده باشد.

سند عرفی

نوشته ای که طرفین آنرا ترتیب نموده و میان خود تبادل نمایند. مانند سند رسمی مشکلات و تشریفات پیچیده نداشته و محض توافق جانبین در ایجاد آن مؤثر است. پشتو: [عرفی سند]

پشتو: [د تمیز سن]

سنجش

محاسبه کردن مصارف، عواید، زیادت و نقصان مالی یک عقد. پشتو: [سنجش]

سند فروش

سندی که به موجب آن ملکیت یک مال از یک شخص به شخص دیگری رسماً انتقال مییابد. (مراجعه شود به سند). پشتو: [د پلورلو سند]

سند

نوشته ای که در مقام دعوی و دفاع قابل اعتبار باشد. پشتو: [سند]

سند قرضه عندالمطالبه

سندی که به مجرد اطلاع به حامل آن قابل اجرا می‌باشد. (مراجعه شود به سند). پښتو: [د عندالمطالبه پورسند]

سند قرضه قابل تبادل

سندی که با دیگر اشکال سند قرضه قابل تبادل باشد. (مراجعه شود به سند). پښتو: [د تبادلې وړ پورسند]

سند قرضه معوق

سندی که تادیه تکت پولی آن برای یک مدت معین به تعویق انداخته می‌شود. (مراجعه شود به سند). پښتو: [د معوق پورسند]

سند لازم الاجرا

سندی که بدون هیچ گونه مراجعه به مراجع قضایی قابل تطبیق می‌باشد. پښتو: [لازم الاجرا سند]

سند مخدوش

سندی که توسط شخص دست کاری شده باشد. پښتو: [مخدوش سند]

سند منشا

ورق رسمی که تصدیق کننده منشاء اموال با در نظر داشت پروسس اساسی اموال از طرف مراجع مسوول محل تولید صادر گردیده باشد. پښتو: [د منشا سند]

سند وقف

سندی که شخص واقف، شرایط و سرپرستی امور مال و ملک موقوفه خود را مطابق احکام قانون در آن درج مینماید. پښتو: [د وقف سند]

سوء استعمال

استعمال یک شی و یا حق بگونه ای که حامل زیان و نقصان بر دیگران باشد. پښتو: [سوء استعمال]

سوء استفاده از قدرت

عملی که شخص از موقف دولتی خویش استفاده ناجایز نموده، منجر به ضرر به شخص، مردم، دولت یا اجتماع میگردد. پښتو: [له ځواک څخه ناوړه کار اخیستنه]

سوء تصرف

عملکرد غیر قانونی شخص بگونه که باعث بوجود آمدن غبن و یا ضرر در عقود و تصرفات گردد. پښتو: [سوء تصرف]

سوء قصد

فعل و نیت شخص بمنظور قتل یک مقام رسمی دولتی، خواه قصد وی برآورده گردد یا خیر. پښتو: [سوء قصد]

سوء نیت

قصد باطنی شخص در انجام یک تعهد یا عمل حقوقی توأم با بدبینی و ایجاد ضرر نسبت به جانب مقابل. پښتو: [د نیت سوء]

سوء نیت خاص

اراده آگاه نسبت به مال موضوع جرم، یا شخص متضرر از جرم. پښتو: [خاص سوء نیت]

سوء نیت عام

اراده و اختیار و خواست مرتکب جرم. پښتو: [عام سوء نیت]

سواد حکم

متن حکم. پښتو: [د حکم سواد]

سوال از متهم

مطالبه رد اتهام وارده بر متهم. پښتو: [د متهم څخه سوال]

سوانح جرمی

دوسیه و یا اسناد رسمی، که بیانگر سوابق جرمی اشخاص و نوع جرایم ارتكابی آنها می‌باشد. پښتو: [جرمی سوانح]

سود (نفع) داخلی

نفعی که از فروش مال از یک قسمت موسسه، به قسمت دیگر آن حاصل شده باشد. پښتو: [ګورنۍ سود (ګټه)]

سوداګری (تجارت)

داد و ستد کالا یا خدمات دارای ارزش میان اشخاص حقیقی یا حکمی. پښتو: [سوداګری]

سوګند

وسیله اثبات در دعوی مدنی که در پیشگاه محکمه به نفع خود و به ضرری دیگری با الفاظ مخصوص ادا میگردد. پښتو: [سوګند]

سوګند دروغ

قسم ناحق در دعوی جزایی یا حقوقی که به شخص متوجه میشود. پښتو: [د درواغو سوګند]

سوګند شاهد

ادای کلماتی که مطابق احکام قانون، شاهد باید آنرا قبل از ادای شهادت ادا نماید. پښتو: [د شاهد سوګند]

سهام مجاز

سهامی که تمام شرکت ها اجازه صدور آنرا به شخصیت های حقیقی یا حکمی داخلی و خارجی دارند. پښتو: [مجاز سهام (ونډې)]

سهام

سند بهادار که بموجب آن حصه هر سهم دار در سرمایه شرکت تعیین میگردد. پښتو: [سهم (ونډه)]

سهام بی نام

سهامی که اسم سهامدار در آن تذکر نرفته باشد. پښتو: [بی نومه سهم (ونډه)]

سهام تاسیس

سهامی که در هنگام تأسیس شرکت به اولین شرکا داده می شود. پښتو: [د تاسیس برخه]

سهام معتبر

سهامی که در هر بورس معتبر برای خرید و فروش پذیرفته میشود. پښتو: [معتبره برخه (سهم)]

سهمدار

شخص (اعم از حقیقی یا حکمی) که در شرکت مالک سهم یا اسهام باشد. (مراجعه شود به سهم). پښتو: [سهم لرونکی]

سهامیه مفاد

مفادی که در یک معامله شرکت برای هر یک از شرکاء قابل پرداخت باشد. پښتو: [د مفاد سهمیه]

سیرکن یا شکارچی

شخصی که با فن شکار بلدیت تام داشته و بعد از اخذ جواز شکار را به حیث پیشه انجام دهد. پښتو: [ماهر ښکاري]

سیستم اتهامی

سیستم اجراءات جزایی که در آن توجیه اتهام به مرتکب جرم از طرف مجنی علیه یا هیئت منصفه صورت میگیرد. پښتو: [اتهامی سیستم]

سیستم اکثریت انتخاباتی

سیستمی که در آن کاندیدای که بیشترین آرا را بدست آورده، برنده شناخته می شود. پښتو: [د ټاکنو اکثریت سیستم]

سیستم اکثریت نسبی

سیستمی که در آن کاندیدایی که آرای بیشتر را نسبت به دیگر کاندیدان رقیب خود بدست آورده باشد، برنده اعلام میگردد. پښتو: [د نسبی اکثریت سیستم]

سیستم تفتیشی

سیستم اجراءات جزایی که در آن توجیه اتهام بدست خرنوال بوده و از قاضی مطالبه مجازات را برای متهم مینماید. پښتو: [تفتیشي سیستم]

سیستم تناسبی

سیستمی که طبق آن احراز کرسی های مورد نظر، به اساس آرای حاصله که قبلاً تعیین گردیده، صورت میگیرد. پښتو: [تناسبي سیستم]

سیستم حقوقی

نظام حقوقی مستقر در یک کشور که طرز تصاحب و استعمال حق و حدود نظارت و مداخله دولت را تنظیم مینماید. پښتو: [حقوقي سیستم]

سیستم مختلط

سیستم اجراءات جزائی که در آن تحریک دعوی جزایی حق جامعه و جبران خساره حق مجنی علیه میباشد. پښتو: [مختلط سیستم]